

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

احمد پوری- هالند

۱۰ دسمبر ۲۰۱۸

اعتصاب معلمان و مدرسه انقلاب

اعتصاب معلمان به معنای بستن مدارس نیست! باز کردن مدرسه جدیدی به نام مدرسه انقلاب است که در لحظات تاریخی خاصی تبدیل به مهمترین نیاز و ضرورت جامعه می شود!

مدرسه انقلاب خلاف مدارس معمولی محدود به دانش آموزان داخل چند ساختمان نمی شود! آنها از مدرسه و دانشگاه به خیابانها می روند و کل جامعه به مدرسه و دانشگاه انقلاب تبدیل می شود!... در این مدرسه معلم هم دانش آموز است هم معلم! همه همینطور از همدیگر می آموزند! در مدرسه انقلاب در خیابانها بعضی از درسها مانند سیاست، جامعه شناسی، اقتصاد، ... را در یک روز می توان بهتر و عمیق تر از یک سال دنبال کردن کلاسهای درس در مدارس آموخت! نتایج و درس های آن تا آخر عمر همراهت باقی خواهد ماند!...

پیوستن به مدرسه انقلاب مزایای بی شماری حتی برای دانشجویان علوم طبیعی مانند ریاضی و فزیک و کیمیا و پزشکی و ... دارد! یک مثال همه چیز را براحتی روشن می کند. در کشور ما امروز تعداد زیادی از دانش آموزان، حتی نخبگان ریاضی و فزیک و کامپیوتر و ... به علت فعالیت سیاسی، داشتن دین بهائی، یهودی، ... دگر اندیشی و عدم باور به سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی از ادامه تحصیل در دانشگاه های کشور محروم هستند!... برخی از آنها موفق می شوند به کشورهای "کفار" پناهنده شوند و برنده مهمترین جوایز علمی حتی جایزه نوبل شوند! بشریت از استعدادها و توانایی های آنها بهره مند می شود!...

در کشور ما استعدادهای این گونه جوانان را پرپر می کنند! از تحصیل محروم می کنند! یادتان هست که خمینی و شاه می گفتند اگر سیاستهای ما را قبول ندارید بروید بیرون!... خمینی جنایتکار می گفت ما به علم غربی نیاز نداریم ما علم اسلامی می خواهیم!... خمینی و هواداران فیلسوف و نادانش، امثال عبدالکریم سروش ها انقلاب فرهنگی ارتجاعی و اسلامی به راه می انداختند، تا از تحصیل علم دگراندیشان جلوگیری کنند! مشکل آنها این بود که اگر نوجوانی بعد از این که از تمامی صافی های گزینش اسلامی رد شد و به دانشگاه وارد شد، سوسیالیست و کمونیست فارغ التحصیل نشود!... از آنجائی که با رقیب خود در میدان آگاهی و فرهنگی نمی توانستند مبارزه کنند، آنها را به طور فزینی سرکوب و حذف می کردند!... نمی فهمیدند که علم جهانی است و اسلامی و غربی و شرقی ندارد!... به همین دلیل این مزوران اسلامی وقتی که مریض می شوند به جای چاههای جمکران به بیمارستانهای کشورهای کفار دخیل می بندند!... اگر کوچر بیرکارها یا مریم میرزاخانی ها برنده جایزه نوبل ریاضی شوند به وجود آنها افتخار می کنند در

حالی که در ایران به دلایل سیاسی یا مذهبی یا ملی خودشان را سرکوب و استعدادهایشان را نابود می کردند و از رفتن به دانشگاه محروم می کردند و می کنند!... اسم زندان اوین را دانشگاه محمدی می گذارند!... برای کسانی که بنیاد باورهایشان بر اساس خرد ستیزی و خرافات استوار شده، پرواضح است که شکنجه گاه های خونین و سلولهای تاریک زندانها و میدانهای اعدام و شلاق تبدیل به دانشگاه های مقدس و الهی می شوند!

وقتی که دانشجوی سال اول دانشکده ریاضی و کامپیوتر دانشگاه تهران بودم، با خودم می اندیشیدم بروم تغییر رشته بدهم و سال دیگر در کنکور پزشکی شرکت کنم، شاید از طریق پزشکی بیشتر بتوانم به مردم خدمت کنم... به این نتیجه رسیدم که در کشور ما یک پزشک ممکن است صد نفر بیمار را برای مدتی از مرگ نجات دهد و حداکثر به بهبودی هزاران بیمار کمک کند... ولی یک نفر سیاستمدار نااهل می تواند میلیونها انسان سالم را به کشتن دهد! تمام گنجینه ها و ثروتهای مادی و معنوی و فرهنگی مملکت را برباد دهد... از همان زمان به دنبال سیاست رفتم...

حاکمیت جمهوری اسلامی و پیامدهای فاجعه بار سیاسی آن

در کشور ما بلائی بر سر مردم آورده اند که چند روز پیش خانمی از ایران به من زنگ زد و در باره زندگی فلاکتبارش و امکان پناهنده شدن در اروپا از من مشورت می خواست... در وسط حرفهایش یادآوری کرد که من اصلاً سیاسی نیستم و از سیاست متنفرم!... گفتم خانم علت این که شما در این سن و سال با ریسک فراوان می خواهید همه عزیزان و کشورتان را ترک کنید، به سیاست ربط دارد و عملی است سیاسی! شما مثل ماهی هائی هستید که می گویند من از آب متنفرم در حالی که تمام زندگی شان به همان آب بستگی دارد!... شما در خواست پناهندگی سیاسی می کنید ولی مدعی هستید که سیاسی نیستید...! اگر دالر هر روز بالا و پائین می رود به سیاست ربط دارد، اگر نان و همه چیز گرانتر می شود به سیاست ربط دارد، اگر مجبور می شوید خودتان یا اجزای بدنتان را بفروشید به سیاست ربط دارد... اگر قیمت همه چیز بالا می رود ولی دستمزد و قدرت خرید شما پائین می رود به سیاست ربط دارد... اگر چاه های جمکران و امامزاده های جنایتکاران هزاران بار بهتر از مدارس و دانشگاههای ما ساخته می شوند و به طور دائم مرمت می شوند به سیاست ربط دارد...

می دانید تابه حال سقف چند مدرسه فرو ریخته و چند دانش آموز کشته شده؟ می دانید تا به حال به خاطر عدم مراعات مسائل امنیتی چند تا کارگر سر کار زخمی یا ناقص العضو شده و یا مرده اند؟ می دانید تا به حال به خاطر عدم مراعات مسائل امنیتی چند مدرسه آتش گرفته و چند دانش آموز سوخته؟... آیا شنیده اید که سقف چند امامزاده و مراکز خرافات فرو ریخته یا آتش گرفته؟ چرا سقف مدارس آقازاده ها فرو نمی ریزد؟ چرا مدارس استاندارد و مجانی و بدون تبعیض به بنیادی ترین حقوق شهروندان تبدیل نمی شود؟... همه رویدادهای تلخ فوق به سیاست ربط دارد و گوشه ای از فجایع سیاسی است که بر کشور ما حاکم شده...

بلائی بر سر مردم آورده اند که نه به خودشان باور دارند نه به هموعانشان، از سیاست می گریزند در حالی که تار و پود زندگی شان به آن وابسته است، از اتحاد و سازمان یابی می گریزند در حالی که بدون آن راه حلی قابل تصور نیست!... با آمدن به خیابانها و شرکت در مدرسه انقلاب به تدریج تمامی این گونه ضعفها در میدان عمل برطرف خواهد شد...

در تداوم افتان و خیزان این اعتصابات یعنی مدارس انقلاب است که آلترناتیو داخلی و مستقل مردمی شکل خواهد گرفت. یادگیری از همدیگر، تجربه عینی فعالیتهای سیاسی در خیابانها، ارتقاء آگاهی سیاسی توده ها،... و بر این بستر دخالتگری، خودسازماندهی، مقاومت خلاق و هشیاری انقلابی مهمترین تضمین پیروزی انقلاب خواهد شد!

جنگ افروزان و جنایتکارانی مانند ترمپ هرگز نمی توانند به پیروزی انقلاب و دموکراسی و عدالت خواهی در ایران کمک کنند !

مردم ایران از زمان مشروطیت علیه نظامهای دیکتاتوری به پا خواسته اند ولی مبارزه آنها همواره به تعویض مهره های دیکتاتوری منتهی شده است ...! برای پیروزی در تمام مراحل مبارزه باید حداقل به سه اصل بنیادی وفادار باشیم .

یک: مبارزه علیه هرگونه باورهای خردستیز و کلیت نظام حاکم .

دو: مبارزه علیه هرگونه وابستگی و مزدوری به کشورهای دیگر .

سه: مبارزه علیه هرگونه جنگ افروزان و بحران آفرینان داخلی و خارجی.

هموطنان ارجمند، تنها راه رهائی از منجلاب حاکم پیوستن به مدرسه انقلاب است!

به مدرسه انقلاب یعنی اعتصابات کارگران، زحمتکشان، تهیدستان، معلمان، دانش آموزان، دانشجویان، ... خوش آمدید!

با احترام،

احمد پوری (هالند)